مجلهٔ موسیقی

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

شمارهٔ

۸۴_۸۵

دورهٔ سوم

بهمن واسفند ۱۳۴۲

بمناسبت مرگ « پاول هیندمیت »

... و ستاره‌ای دیگر فرو مرد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

« ... اگر در این جهان ــ که از یکسو اشرافیت و فردپرستی
« حکمرانی دارد و ازسوی دیگر درنده‌خوئی آنان به‌حیوانات
« وحشی میمانند ــ چیز اصیل و قابل تأملی که وجود داشته
« باشد، همانا « آفرینش هنری » است! »

« پاول هیندمیت »

سه‌روزقبل ازآغاز سال‌نو مسیحی تمامی اروپائیان‌و بخصوص مردم آلمان با خبری تأسف انگیز روباروی شدند . خبری که شادی آنان‌را ازفرارسیدن سال نو متزلزل ساخت . و آن خبر مرگ یکی

از سرچنبانان موسیقی معاصر آلمان « پاول هیندمیت » بود.
«هیندمیت» درروز شنبه بیست وهشتم دسامبر ۱۹۶۳، پس‌از ۶۸ سال زندگی پرتلاش وفعالانهٔ خود، در بیمارستانی درفرانکفورت وپس‌از یك خونریزی داخلی زندگی‌را بدرود گفت. آنچه در ذیل میخوانید تفصیلی اززندگی هنری این مرد بزرگ وتحلیلی نظری‌از عقاید ارزشمند او است.

زندگی ــ « پاول‌هیندمیت» بسال ۱۸۹۵ درشهر کوچك «هاناو»[1] نزدیك فرانکفورت ازخانواده‌ای کارگر زاده شد. مانند بسیاری دیگر از بزرگان هنر جهان، «پاول» نیز ازهمان‌آغاز کار هنری بامخالفت وممانعت پدر خویش روبرو گردید. وهمین مخالفت وی‌را به‌ترك خانه‌وزندگی‌پدری دریازده سالگی وادار ساخت.

بهرحال میبایست زندگی‌را میگذرانید، از کدام طریق؟. «پاول»کار درگروههای موسیقی کافه‌ها، تآترها، سینماهای اولیه و «دانسینگ» هارا برگزید.

سعی وتلاش وافر «پاول» بدانجا کشانیدش که ابتدا درکنسرواتوار فرانکفورت تعلیم و پرورش «آواز» را بعهده گرفت پس از آن به مرتبه « کنسرت‌مایستر »ی رسید وبالاخره به‌مقام‌رهبری اپرای شهرفرانکفورت نائل آمد.

درحول وحوش سال ۱۹۲۰، «پاول» نوازندگی « ویولا » را در « کوارتت امار »[2] که یکی از مشهورترین گروههای موسیقی مجلسی آن زمان بشمار میرفت بعهده داشت.

گروه «امار» بیش‌ازهمه به « موسیقی‌نو » میپرداخت وآثارمجلسی موسیقیدانان معاصررا باجرا درمیآورد.

« پاول هیندمیت »، در میان آهنگسازان برجستهٔ آلمانی که پس از اختتام جنگ بین‌الملل اول رخ نمودند، شخصیتی درخشانتر و ارزشی شگرف‌تر دارد.

---

۱ ــ Hanau ۲ ــ Amar Quartet

موسیقی اولیه «هیندمیت» که بشکل نمایانی ازمکتب «وایمار» تغذیه کرده بود، درهمان اوان در فستیوال‌های گوناگون موسیقی معاصر باجرا درمیآمد. « ریشار اشتراوس» پس از شنیدن یکی ازپیشرفته‌ترین قطعات وی اظهار داشت:

« .. شمااجباری‌ندارید که اینگونه بنویسید.. خودتان استعدادداریدا»

بسال ۱۹۲۷ ، هیندمیت به مقام استادی درهنرستان موسیقی[۱] برلین نائل آمد. چه دراین هنرستان و چه در « مدرسه ابتدائی موسیقی »[۲] وی، برای انتشار موسیقی درمیان توده مردم وجلب‌نظر وعلاقهٔ آنان، نقشه‌های فراوان طرح کرد وتمامی عقاید ونظرات مترقیانهٔ خودرا درزمینهٔ تربیت و پرورش ذوق موسیقی درمردم تا حد مقدور بمرحلهٔ اجرا گذارد . هیندمیت شاگردان خودرا تشویق وترغیب مینمود تاحداقل بانواختن یك‌ساز آشنائی کامل بیابند وبتوانند آثار دیگران‌را شخصاً اجرا نمایند وبدینگونه فعالانه بتوانند در کسب‌تجربه‌ازطریق کوشش‌های‌جمعی شرکت کنند. بسال۱۹۳۵، هنگامیکه کشور ترکیه ازوی خواست تاتشکیلات هنری نوینی درآن دیار تأسیس‌نماید،وی‌قادرآمدتاآزمایشگاه‌وسیع‌وسودمندی‌رابرای‌طرح«تئوری» های‌هنری خود برپا سازد. بدینگونه‌هیندمیت نشریات جالبی‌را تهیه‌وتنظیم نمود که‌محتوی‌روش‌های‌تربیتی هنری‌وی، چه‌برای کودکان نوآغازوچه‌حتی برای‌معلمان‌موسیقی‌می‌بود. چندار کستر بزرگ‌سنفونیك‌نیز به‌همت واراده‌ی هیندمیت تشکیل شد ونیز طی سه دیدار که وی از کشور ترکیه بعمل‌آورد، توانست طرحهائی برای سروسامان یافتن موسیقی آن سرزمین ارائه کند.

باتمام تلاشی که رژیم نازی درراه جلب نظر هنرمندان بجانب‌تئوری های نژادی خود وباصطلاح « اصالت خون‌آلمانی » داشت، پاول هیندمیت وبسیاری دیگر نظیر او بدان‌سو، روی‌نکردند. هیندمیت هرگز نمیتوانست بپذیرد که بهترین روش برای آهنگسازان معاصر آلمان، گام نهادن درراه «واگنر» و «واگنری» ها است، آنچه که رژیم فاسد و مرتجع نازی‌القاء میکرد !.

---

۱ – Hochschule ۲ – Volksmusikschule

تبلیغات دامنه‌دار وناجوانمردانهٔ «گوبلز» از «پاول هیندمیت» نه تنها یك «موجود شریر وناموافق» ساخته بود بلکه اورا، «دست‌پروردهٔ فرهنگ بلشویسم»، «دارای‌خون‌غیر آریائی» وبالاخره «وجودی‌غیرقابل تحمل برای رایش سوم» معرفی میکرد!

آهنگساز نیز بی‌هیچ تردید نمیتوانست باچنین‌رژیمی کنار آید و بهمین سبب زمانی کوتاه قبل ازبرافروخته شدن ناثره‌جنگ دوم جهانی، به‌ایالات متحده عزیمت نمود ودر دانشگاه «یال»[1] به‌کار خود ادامه داد. بسیاری از هنرمندان جوان امریکائی، دراین دانشگاه ونیز دردوره‌های تابستانی که، مرکزموسیقی بر کشایر در«تنگل‌وود»[2] ترتیب میداد، تحت تأثیر هیندمیت ونظرات جالب وبدیع او قرار گرفتند.

درسال ۱۹۴۹، ازهیندمیت، درخواست شد تاپیرامون نظرات‌خویش خطابه‌ای تنظیم ودردانشگاه «هاروارد» ایراد نماید، بعدها وی این گفتار خودرا بصورتی توسعه‌یافته وهمه‌جانبه در کتاب «دنیای‌آهنگساز»[3] فراهم آورد با مطالعهٔ این کتاب بخوبی میتوان جوهر و روح عقاید هیندمیت را دریافت.

طی ۱۵ سال اقامت در امریکا «پاول هیندمیت» براحساس و ذوق موسیقی‌امریکائیان تأثیری‌شگرف برجای گذارد. پس‌از برقراری صلح،وی نیازی مبرم به‌بازگشت به‌وطن وزادگاه خود احساس میکرد.

بسال ۱۹۵۳ برای زندگی «زوریخ» را برگزید. درسالهای بعدی باوجود کهولت‌سن، تلاش وی ازهرزمان دیگرشدتی بیشتر داشت وبیش‌از همه دراین دوره به‌رهبری‌ارکسترهای بزرگ و گوناگون‌اشتغال‌میورزید. بسال ۱۹۵۹، مجدداً هیندمیت برای برگزاری یکرشته کنسر ونیز رهبری وارائه آثار آخرین خویش به‌امریکا سفر نمود. مهمترین اثری که از وی دراین سفر اجرا گردید، «سنفونی پیتسبورگ»[4] (۱۹۵۸) نام داشت که بمناسبت دویستمین سال برقراری این شهر آفریده شده بود.

---

۱ – Yale　　۲ – Tanglewood

۳ – Composer's world　　۴ – Pittsburgh Symphony

آثار ـ « پاول هیندمیت » یك آلمانی واقعی و اصیل بود درهمهٔ آنچه که ارائه کرد نمودهائی ازهنروتاریخ آلمان مشهود است. عشق‌ورزی به «کنترپوان» های آراسته و تزئینی ، در نخستین وهله مبین صادق این ادعا است.

هیندمیت «بدایع» بسیار درآثار خود میریخت، همانگونه که پیروان سبك «گوتیك» چنان میکردند. ونیز ملودیهای سرشار از «انحنا» و پیچ وخم او «آرابسك» های باخ‌را بخاطر میآورد.

دلائل دیگری نیز نظیرعشق فراوان‌او به‌بکار گرفتن سازهای‌بادی، ـ که ازقطعاتی که برای‌اینگونه سازها نوشته‌است مهارت وچابك‌دستی‌اش بخوبی آشکار است ـ ، صدای استوار و روشن ارکستر بهنگام اجرای قطعاتش، وبالاخره لطیفه پردازیهای‌گاه بگاه او ، میتواند بخوبی نوع میراث هنری‌اش را باثبات برساند . یکبار «فرانسیس‌پولان»[1] آهنگساز فقید فرانسوی دربارهٔ هیندمیت گفته بود:

« ... آنچه که من در کارهای او می پسندم «لیریسیسم»[2]
« (غنا) خاصی است که هم ازسختی واستواری برخوردار
« است و هم ازسلاست و روانی، درست بمانند سیماب!..»

همانند بسیاری از هنرمندان «باروك» ، هنر هیندمیت نیز از جنبش «رفورم» و «لوتریسم»[3] تغذیه‌میکرد. آوازهای‌جمعی «لوترن»[4]ها(پیروان «لوتر») و مجموعه های آوازی قدیم ، روش «کنترپوان» استادان قرن شانزدهم ونیز «کانتات» ها و «فوگ» های باخ همواره موردنظر وتوجه او قرار داشت.

برای «هیندمیت» همانگونه که‌برای‌متفکران قرون وسطی،ـ که‌وی علاقه فراوان به‌عقایدشان داشت ـ شکوه موسیقی صرفاً ازاصوات واشکال (فرمها) بوجود نمیآید، بلکه آنچه آنرا میسازد وباشکال واصوات معنا و مفهومی می‌بخشد، جوهروروحی است که‌آفریننده درآن تزریق کرده‌است. هرآفریننده باید از ماهیت هیجانی اصوات در راه هدایت وارشاد روح و اندیشه بسوی فضائل انسانی و کمال مطلوب (ایده‌آل) استفاده ببرد.»

«هیندمیت» درزمینه وظیفه وکارآهنگساز نیز نظری متعال‌دارد:

« ... افق دید یك‌آهنگساز نباید چندان ازاو وازواقعیات
« بدور باشد. بایدآرزوهایش‌را بشناسد ودرك ودریافت
« کند وازآن درهرجمله‌ازآثارش قطره‌ای بچکاند.تلفیق
« وآشتی دادن رویاهای طوفانی بامنطق هنری ومهارت

---

۱ – Francis Poulenc ۲ – Lyricism
۳ – Lutherism ٤ – Lutheran

« وچابك دستی تکنیکی باید مهمترین وآخرین هدف یك
« آفریننده باشد ... »

« پاول هیندمیت » بطور کلی و پیش ازهمه تحت تأثیر «برامس» ، « ماکس رگر »[1]، و « ریشاراشتراوس»[2] قرار داشت وبخصوص «رگر» تأثیری عمیق‌تر دراندیشهٔ او بجای گذاشت.

واز آنجاکه آرمونی وهماهنگی در اندیشهٔ او مرتبه‌ای بس ارجمند داشت، ازهمان آغازکار گرایشی استوار بجانب «باخ» و سایر «پولیفونی» پرداز های دیگر دورهٔ «رنسانس» نیز از خود نشان داد . نقش مهمی که هیندمیت در گسترش بکارگیری « کنترپوان» های نامطبوع ، در موسیقی معاصر، ایفا نموده برهمگان روشن وآشکار است. واصولا اساس «سبك» وی برروی همینگونه کنترپوان‌ها نهاده شده است.

ملودیهای هیندمیت، ازآوازهای عامیانه آلمان قرون وسطی الهام فراوان گرفتند ودرتمامی آنها فواصل چهارم وپنجم، بعنوان فواصل‌اساسی بکار رفته است.

درکارهای هیندمیت استفاده آزاد از « دوازده تونالیته » در اطراف یك محور، اساس«آرمونی» قرار گرفته‌است. وی سواره، بجای‌رویاروی ساختن یك «نوت» بانوتی دیگر، «آکورد»ی‌را با«آکورد» دیگر مواجهه میدهد. (پولی‌آرمونی)[3]

هیندمیت به‌اصالت وجودی «تونالیته» بعنوان یك«قانون‌تغییرناپذیر» ثابت‌قدمانه مؤمن‌است. ـ وهمین‌جااست که‌وی درجبههٔ مخالف«شونبرگ» و هواخواهانش قرار میگیرد ـ آکورد های سادهٔ «سه‌تائی» که غالباً وی بکار میگیرد ، در ایجاد آرامش و صفای موجود در آثار او سهمی بسزا دارد .

آرمونیهای هیندمیت میتواند بشکل خشك ونامطبوع جلوه کندونیز ـ آنگونه که در آثار آخرینش هویدا است ـ میتواند « کروماتیسیم» [4]

---

۱ – Max Reger ۲ – Richard Strauss
۳ – Polyharmony ٤ – Chromaticism

ملایم ومطبوعی را بسازد وارائه دهد. رنگ‌آمیزی آثار هیندمیت نیز ـ تا بدان‌حد که ازیك آهنگساز که وابستگی وتعلق خاطری بموسیقی کهن‌دارد، انتظار میرود ـ درخشان وشایان توجه است.

« ریتم » در کار های هیندمیت بنحو محسوسی ، کمتر از آثار « استراوینسکی » و یا « بارتوك » توجه شنونده‌را جلب میکند. حرکت « کنترپوان»ها در آثار وی باضربان‌های دائمی وپابرجا همانی است که در سبك باروك احساس میشود، بعبارت بهتر میتوان گفت که عاطفه و احساس هیندمیت، بدون دست‌یازی به‌عاملی دیگر، خود تغییرشکل میدهد وحرکت وجنبش میگیرد. ازآنچه گذشت میتوان اینگونه نتیجه گرفت که باتوجه به‌خصوصیات فوق‌الذکر، موسیقی هیندمیت تحرك و تأثیر فراوانی را واجد میباشد ونیز روح واندیشهٔ زمان ما در آن تراویده است.

ازنظر«فرم»، هیندمیت‌را میتوان « طرفدار اصالت سنن »[1] بحساب آورد. فرم‌های کنترپوانتیك بزرگ دورهٔ باروك نظیر: « کنسرتو گروسو »[2] «پاساکاگلیا»[3]، شاکن[4]، توکاتا وفوگ[5] هنگام‌آفرینش، «مدل» ومورد نظر وی قرار میگرفت. و همچنین فرم متوازن دورهٔ کلاسیك: « سونات » موردتوجه وی بود.

فرم‌های‌رقص نیز موردطرفداری وی قرارداشت وهیندمیت‌ازنخستین کسانی بود در اروپا، که علاقه ورغبتی به‌موسیقی جاز ازخود نشان دادند. شکل سازبندی آثار هیندمیت بخوبی گویای خصوصیات تمامی آثارپیروان وی و غالب هنرمندان معاصر آلمان تواند بود : طراحی روشن و روان ، معماری گسترده وبالاخره استواری وشکوه ساختمان!

مکتب « نئوکلاسیك » آشکارا درهیندمیت تأثیر نهاد ووی ازاصول این مکتب درتنظیم وکار ارکستر تبعیت مینمود هرچند که این «اصول» را با «رومانتیسیسم»خاص «باروك» که‌بدان رغبتی فراوان‌داشت‌درمیآمیخت.

---

۱ – Traditionalist
۲ – Concerto Grosso
۳ – Passacaglia
٤ – Chaconne
٥ – Toccata and Fugue

هیندمیت عقیده داشت که در یك اثر هنری، «رنگ» باید تابعی از «ترکیب» و «فرم» باشد. وهمین‌اعتقاد است که اورا در کنار استراوینسکی شونبرگ و بارتوك قرار میدهد.

بسبب‌طبیعت‌متمایل‌به‌آرامش‌ومتانتی که‌هیندمیت‌درخویش‌داشت‌باتأکید برروی کیفیات مطلقاً صدائی موافق نمی‌بود. خود دراین‌باب میگوید:

« ... امروزه‌موسیقی بعنوان یك‌عامل مؤثر ترفیع‌واعتلای
« اخلاق، موقعیت خودرا ازدست داده است تنها چیزی که
« امروز ما بدان توجه داریم « صدا » وتأثیر آن برروی
« اعصاب شنوائی‌ما است. ارکسترهای‌سنفونیك غالباًتغییر
« شکل وماهیت داده و به‌انتشار دهندگان « اصوات مؤثر
« وتکان‌دهنده » تبدیل شده‌اند. این‌عشق فراوان به«شور
« وهیجان » برای فهم ودریافت واقعی موسیقی‌زیان‌بخش
« است. این درحقیقت طرد «وبرتوتوزیته» میتواندبحساب
« آید .... »

بهترین‌آثار هیندمیت درشمار بهترین‌آثار قرن‌ما قراردارد. قطعاتی ازاو که ازحد «بهترین» پائین‌تر است درحقیقت طرحهائی بوده برای‌آنچه که بعدها بوجود آورده است. آثار موسیقی مجلسی در میان کارهای وی چه ازلحاظ کیفیت وچه‌ازنظر کمیت مرتبهٔ نخست‌را حائز میشود. درمیان‌این آثار به‌سونات‌ها،دوئوها، کوارتت‌ها، کنتت‌ها و کنسرتوهای زیباودرخشانی میتوان‌دست‌یافت. ونیز به‌قطعاتی که‌وی اختصاصاً برای ساز تخصصی‌خویش - ویولا - نوشته است. در میان این قطعات اختصاصی، بخصوص باید از : «گیرندهٔقو»[1] (۱۹۳۵) که شهرتی‌عام یافته است، نام برد، این‌اثر بصورت کنسرتو برای ویولا و ارکستر کوچك و براساس ترانه‌های فولکلوریك آفریده شده است. « موسیقی سوگواری »[2] (۱۹۳۶) نیز برای ویولا و ارکستر کوچك زهی نوشته‌آمد.

درمیان کارهای آوازی هیندمیت، که آوازهای تنها، «کانتات» ها و

---

۱ - Schwanendreher ۲ - Trauermusik

«اوراتوریو» های گوناگونی را شامل است، میتوان یکی از مؤثرترین آنها؛ «زندگی مریم»[1] (۱۹۲۳ - تجدید نظر شده در ۱۹۴۸) اشاره کرد. «زندگی‌مریم»، یك دوره آواز است که برای «سوپرانو» وپیانو تنظیم شده وبرروی اشعاری ازشاعر برجسته آلمان «رینر ماریا ریلکه»[2] استوار گشته است. در ردیف آثار آوازی هیندمیت، «دوشیزهٔ جوان»[3] (۱۹۲۲) نیز قابل یادآوری است. اثر مزبور حاوی شش قطعه آواز تیره وغم‌انگیزاست که برای «کنترآلتو» باهمراهی فلوت، کلارینت ویك کوارتت زهی نوشته آمده است. و بالاخره در زمرهٔ اینگونه آفریده های هیندمیت قطعه‌ای‌است که برروی شعری از «والت‌وایتمن»[4] شاعر برآوازه‌امریکائی استواری گرفته است.[5]

دو اثر بالهٔ بزرگ ازآثار هیندمیت توانست موفقیتی فراوان برای او ببار آورد. اولی، «Nobilissima Visione» (۱۹۳۷) نامیده میشود ودیگری «چهار طبیعت»[6] شامل چهار واریاسیون ویك تم برای پیانو و سازهای زهی (۱۹۴۴).

مهمترین اثر نمایشی پاول هیندمیت، «ماتیس نقاش»[7] نام دارد (۱۹۳۴). پس ازآن وی درحدود پانزده سال برروی اثر اپرائی دوم خود کار ومطالعه کرد وعاقبت آنرا تحت عنوان «نظام گیتی»[8] بپایان رسانید. اپرای «نظام گیتی» براساس نظرات هیئت‌شناس مشهور «کپلر»[9] آفریده شده است. بسال ۱۹۵۱، هیندمیت بخش‌هائی ازآن‌را بصورت یك سنفونی نیز تنظیم نمود. ولی بهرحال این اپرای وی شهرت و محبوبیت «ماتیس نقاش» را نتوانست بدست‌آورد.

دوره‌ای که درآن هیندمیت پرورش مییافت وهنر او شکل میگرفت،

---

۱ - Marienleben
۲ - Rainer Maria Rilke
۳ - Die Junge Magd
۴ - Walt Whitman
۵ - When Lilacs Last in the doaryard Blom'd (۱۹۴۶)
۶ - The Four Temperaments
۷ - Mathis, der Maler
۸ - Die Harmonie der welt
۹ - Kepler

آلمان دردام شکست وانحطاط افتاده بود. لکن این شکست سبب شکست روحیه و انحراف فکری هیندمیت نگردید. طغیان وعصیانی که در او علیه «رومانتیسیسم» برافروخته شده بود، وی‌را ازانحراف بسوی بیهودگی و «نیهیلیسم»[1]ـ ورطه‌ای که بسیاری‌ازهنرمندان‌رادرکام خود کشید ـ بازداشت. درسراسر آثارش میتوان به‌طعنه‌ها وریشخندهائی دست یافت که لبهٔ تیز آن بجانب «نیهیلیست»ها گرایش دارد.

هیندمیت نیاز میداشت که بامردم دیار و زمان خود زیست کند واین هم‌زیستی بامردمان‌وی‌را بامسائل اجتماعی بسیاری‌رویاروی ساخت ونتیجه این‌رویاروئی‌دریکرشته‌ازکارهای‌هیندمیت که‌عنوان«Gebrauchsmusik» را داشت، متجلی گردید. هیندمیت، «کورت وایل» وچندتن دیگر از آهنگسازان معاصر آلمان اعتقاد داشته و دارند که هنر بالاعم و موسیقی بالاخص باید سودمندی‌هائی را واجد باشد. و «هنر برای هنر» را منحط ومردود میدانند.

غنای شاعرانهٔ هیندمیت درآثار او بحدغایت مجال خودنمائی‌می‌یابد تاسرانجام وناگزیر تطبیقی میان این «غنا» و «عواطف رومانتیك» که هیندمیت ازهمان آغاز طردش ساخته بود، برقرار میشود.

باهمهٔ «مدرنیسم» برهیجانی که درکارهای هیندمیت جریان دارد،ر گه هائی از «عرفان» نیز درآنها احساس میشود. برای ثبوت این‌ادعا میتوان آخرین آثارش‌را مورد بررسی قرار داد. آثاری که آکنده از دلتنگی و واندوهی اصیل، متفکرانه وعارفانه‌است. هیندمیت خود دراین باب‌اینگونه توضیح داده است:

«... هیچ چیز بیهوده‌تر وابلهانه‌تر از این «جنون» کهنه
«ومنسوخ نیست: افراط درمدرن بودن! باهمهٔ قدروارج
«عاقلانه‌ای که‌میباید نسبت به‌بدایع‌ونوآوریهای تکنیکی
«ابرازداشت، میباید نیز تأکید واصرار برروی کلمه«نو»
«را درعبارت «هنرنو» به حداقل رسانید. وبیش از آن

---

۱ – Nihilism

« برروی کلمه نخستین این عبارت (هنر) تکیه و پافشاری « داشت! »

پاول هیندمیت تألیفاتی نظری نیز ازخود بجای گذاشت ازجمله کتاب: « Unterweisung im tonsatz » در دوجلد قابل یادآوری است که بسال ۳۹-۱۹۳۷ بزبان انگلیسی باعنوان « فن ترکیب موسیقی »[۱] انتشار یافت. هیندمیت اشتیاق وتلاش بسیارمیداشت تاتئوری نوینی برای «آرمونی» بوجود آورد. پس از چند سال تعلیم وتدریس در دانشگاه «یال» توانست نظرات خودرا دراین باب دردوجزوهٔ جداگانه باعناوین: « یك جریان متمرکز درآرمونی سنتی »[۲] (دردوجلد ۵۳-۱۹۴۳) و « پرورش مقدماتی موسیقی-دانها »[۳] (۱۹۴۶) فراهم آورد. همانند استراوینسکی وشونبرگ، هیندمیت نیز اندیشه های بسیاری در زمینهٔ مسائل مطروحه درموسیقی معاصر، ارائه کرده است. ملاحظهٔ دقیق افکاراو در « دنیای آهنگساز »، بخوبی هوشیاری وادراك قوی ونیز روحیه وطبع مثبت وی را باثبات میرساند.

✲

با از دست رفتن پاول هیندمیت یشك ستاره‌ای فروزان در افق هنر جهان افول کرده است.

تمامی نشریات هنری آلمان واتریش مرگ وی را ازضایعات بزرگ وتأسف آور ولطمه‌ای برای جامعه هنری آلمان بحساب آوردند. ولی بجرئت میتوان گفت که هیندمیت وهیندمیت‌ها را هرگز مرگی واقعی نیست. زیرا که تلاش انسانی‌شان وآثاری که آفریده‌اند، آنان را جاودان میسازد. وازفیض تعلیماتشان کسانی دیگر که هیندمیت های آینده‌اند قد علم میکنند. . . . وزندگی وتاریخ وآنچه که درآنست هرگز ازحرکت باز نمی‌ایستد!

.... درود به‌روانش باد!...

ترجمه و نگارش: **محمود خوشنام**

---

۱ – The Craft of Musical Composition

۲ – A concentrated Course in Traditional Harmony

۳ – Elementary Training for Musicians